



واکاوی آسیب‌شناختی فرهنگ «نمره‌محوری» و کنکور ارائه مدل برنامه درسی سلامت‌محور مبتنی بر روان‌شناسی مثبت‌گرا و مبانی حکمت متعالیه

نسرین محدث ^۱ مهدی اکبرزاده سقایی ^۲ مریم اشرفی ^۳ پریسا مسعودیان ^۴	تاریخ چاپ نهایی: ۱ دی ۱۴۰۵ تاریخ چاپ اولیه: ۲۱ خرداد ۱۴۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۹ خرداد ۱۴۰۵ تاریخ بازنگری: ۱۲ خرداد ۱۴۰۵ تاریخ ارسال: ۹ اسفند ۱۴۰۴	شيوه استناددهی: محدث، نسرین، اکبرزاده سقایی، مهدی، اشرفی، مریم، و مسعودیان، پریسا. (۱۴۰۵). واکاوی آسیب‌شناختی فرهنگ «نمره‌محوری» و کنکور ارائه مدل برنامه درسی سلامت‌محور مبتنی بر روان‌شناسی مثبت‌گرا و مبانی حکمت متعالیه. یادگیری هوشمند و تحول مدیریت، ۴(۵)، ۲۱-۱.
---	---	--

چکیده

هدف این پژوهش واکاوی آسیب‌های تربیتی، روان‌شناختی و اجتماعی فرهنگ نمره‌محوری و کنکور و ارائه و اعتبارسنجی یک مدل برنامه درسی سلامت‌محور مبتنی بر روان‌شناسی مثبت‌گرا و مبانی حکمت متعالیه بود. این پژوهش با رویکرد آمیخته اکتشافی متوالی (کیفی-کمی) انجام شد. در مرحله کیفی، ۱۸ نفر از متخصصان برنامه‌ریزی درسی، روان‌شناسی تربیتی، روان‌شناسی مثبت‌گرا و فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند و داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته گردآوری و با روش تحلیل مضمون تحلیل شدند. در مرحله کمی، ۳۸۴ نفر از معلمان، مدیران آموزشی، مشاوران مدارس و متخصصان برنامه‌ریزی درسی شهر تهران به روش خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه محقق‌ساخته مبتنی بر یافته‌های بخش کیفی بود. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS-۲۷ و AMOS-۲۶ و از طریق تحلیل عاملی تأییدی و مدل‌سازی معادلات ساختاری تحلیل شدند. نتایج نشان داد فرهنگ نمره‌محوری اثر مثبت و معناداری بر فرسودگی تحصیلی ($p < 0.001, \beta = 0.71$)، اضطراب عملکرد ($p < 0.001, \beta = 0.68$) دارد. همچنین فشار کنکورمحوری موجب کاهش بهزیستی روان‌شناختی ($p < 0.001, \beta = -0.63$) و معناگرایی تحصیلی ($p < 0.001, \beta = -0.58$) شد. مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت‌گرا ($p < 0.001, \beta = 0.82$) و مؤلفه‌های حکمت متعالیه ($p < 0.001, \beta = 0.77$) تأثیر مثبت و معناداری بر شکل‌گیری برنامه درسی سلامت‌محور داشتند. افزون بر این، برنامه درسی سلامت‌محور موجب ارتقای بهزیستی روان‌شناختی ($p < 0.001, \beta = 0.85$) و کاهش پیامدهای نمره‌محوری و کنکورمحوری ($p < 0.001, \beta = -0.79$) شد. شاخص‌های برازش مدل نیز مطلوب گزارش گردیدند ($CFI = 0.95, RMSEA = 0.058$). یافته‌ها نشان دادند که فرهنگ نمره‌محوری و کنکورمحوری از عوامل اصلی تضعیف سلامت روان و کیفیت تجربه یادگیری دانش‌آموزان هستند.

واژگان کلیدی: نمره‌محوری، کنکورمحوری، برنامه درسی سلامت‌محور، روان‌شناسی مثبت‌گرا، حکمت متعالیه، بهزیستی روان‌شناختی، شکوفایی فردی.

مشخصات نویسندگان:

۱. دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران
۲. دکترای تخصصی برنامه‌ریزی درسی، گروه مطالعات تربیتی و برنامه‌ریزی درسی، پردیس علامه امینی، دانشگاه فرهنگیان، تبریز، ایران
۳. دانشجوی دکتری مطالعات تربیتی و برنامه‌ریزی درسی، واحد تبریز دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران
۴. گروه علوم تربیتی، واحد بهبهان، دانشگاه آزاد اسلامی، بهبهان، ایران

پست الکترونیکی: pmasoudian@iau.ac.ir



© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است.

انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی CC BY-NC 4.0 صورت گرفته است.



A Pathological Analysis of Grade-Oriented and Entrance Examination Culture: Developing a Well-Being-Oriented Curriculum Model Based on Positive Psychology and the Foundations of Transcendent Wisdom

Nasrin Mohaddes¹

Mehdi Akbarzadeh Sagay²

Maryam Ashrafi³

Parisa Masoudian^{4*}

Submit Date: 28 February 2026

Revise Date: 02 June 2026

Accept Date: 09 June 2026

Initial Publish: 11 June 2026

Final Publish: 22 December 2026

How to cite: Mohaddes, N., Akbarzadeh Sagay, M., Ashrafi, M., & Masoudian, P. (2026). A Pathological Analysis of Grade-Oriented and Entrance Examination Culture: Developing a Well-Being-Oriented Curriculum Model Based on Positive Psychology and the Foundations of Transcendent Wisdom. *Intelligent Learning and Management Transformation*, 4(5), 1-21.

Abstract

This study aimed to investigate the psychological, educational, and social consequences of grade-oriented and examination-centered culture and to develop and validate a well-being-oriented curriculum model grounded in positive psychology and the philosophical foundations of Transcendent Wisdom. The study employed an exploratory sequential mixed-methods design. In the qualitative phase, 18 experts in curriculum studies, educational psychology, positive psychology, and Islamic philosophy of education were selected through purposive sampling, and data were collected through semi-structured interviews and analyzed using thematic analysis. In the quantitative phase, 384 teachers, educational administrators, school counselors, and curriculum specialists from Tehran were selected through multistage cluster sampling. A researcher-developed questionnaire based on the qualitative findings was used for data collection. Data were analyzed using SPSS-27 and AMOS-26 through confirmatory factor analysis and structural equation modeling. The results indicated that grade-oriented culture had a significant positive effect on academic burnout ($\beta=0.71$, $p<0.001$) and performance anxiety ($\beta=0.68$, $p<0.001$). Examination pressure significantly reduced psychological well-being ($\beta=-0.63$, $p<0.001$) and academic meaningfulness ($\beta=-0.58$, $p<0.001$). Positive psychology components ($\beta=0.82$, $p<0.001$) and Transcendent Wisdom components ($\beta=0.77$, $p<0.001$) significantly contributed to the development of the well-being-oriented curriculum model. Furthermore, the proposed curriculum model significantly enhanced psychological well-being ($\beta=0.85$, $p<0.001$) and reduced the negative consequences of grade-oriented and examination-centered educational culture ($\beta=-0.79$, $p<0.001$). Model fit indices demonstrated satisfactory fit (RMSEA=0.058, CFI=0.95). The findings suggest that grade-oriented and examination-centered educational culture are major contributors to psychological distress and diminished learning quality among students. In contrast, integrating positive psychology principles with the philosophical foundations of Transcendent Wisdom provides a comprehensive framework for designing curricula that promote balanced development, meaningful learning, personal flourishing, and psychological well-being.

Keywords: *Grade-Oriented Culture, Examination-Centered Education, Well-Being-Oriented Curriculum, Positive Psychology, Transcendent Wisdom, Psychological Well-Being, Human Flourishing.*

Authors' Information:

pmasoudian@iau.ac.ir

1. Faculty of Educational Sciences and Psychology, Shab.C., Islamic Azad University, Shabestar, Iran
2. PhD in Curriculum Planning, Department of Educational Studies and Curriculum Planning, Allameh Amini Campus, Farhangian University, Tabriz, Iran
3. PhD Candidate in Educational Studies and Curriculum Planning, Ta.C., Islamic Azad University, Tabriz, Iran
4. Department of Educational Sciences, Be.C., Islamic Azad University, Behbahan, Iran



© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the [CC BY-NC 4.0 License](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/).

مقدمه

فرهنگ نمره‌محوری و سلطه‌آموزان‌های سرنوشت‌ساز، به‌ویژه کنکور، طی دهه‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین چالش‌های نظام‌های آموزشی در بسیاری از کشورها تبدیل شده است. در چنین ساختاری، موفقیت تحصیلی عمدتاً بر اساس نتایج آزمون‌ها، رتبه‌ها و شاخص‌های کمی سنجیده می‌شود و سایر ابعاد رشد انسانی، از جمله سلامت روان، رشد اخلاقی، خلاقیت، معنویت، هویت‌یابی و شکوفایی فردی در حاشیه قرار می‌گیرند. گرچه نظام‌های ارزشیابی آموزشی با هدف سنجش پیشرفت تحصیلی طراحی شده‌اند، اما زمانی که نمره به هدف نهایی فرایند تعلیم و تربیت تبدیل شود، ماهیت آموزش از یک فرایند انسان‌ساز و تحول‌آفرین به رقابتی فرساینده برای کسب امتیازهای عددی تقلیل می‌یابد. پژوهش‌های جدید نشان می‌دهند که تمرکز افراطی بر موفقیت‌های تحصیلی و دستاوردهای آزمون‌محور می‌تواند به افزایش اضطراب، کاهش رضایت از زندگی، تضعیف انگیزش درونی و کاهش احساس معنا در تجربه یادگیری منجر شود (Kang, 2024; Liu & Sun, 2025). در چنین شرایطی، دانش‌آموزان بیش از آنکه برای فهم، تجربه و رشد یاد بگیرند، برای کسب نمره و عبور از سدهای رقابتی آموزش می‌بینند و این مسئله ماهیت تربیتی آموزش را با چالش جدی مواجه می‌سازد (Hikmat, 2022; Panev, 2020).

گسترش فرهنگ کنکور‌محوری در بسیاری از جوامع به شکل‌گیری نظامی منجر شده است که در آن آینده تحصیلی و شغلی افراد به نتایج یک یا چند آزمون وابسته می‌شود. این وضعیت فشار روانی گسترده‌ای را بر دانش‌آموزان، خانواده‌ها و حتی معلمان تحمیل می‌کند. مطالعات انجام‌شده در حوزه روان‌شناسی تربیتی نشان داده‌اند که قرار گرفتن مستمر در معرض رقابت‌های شدید آموزشی با افزایش استرس مزمن، فرسودگی تحصیلی، کاهش خودکارآمدی و اختلال در سلامت روان همراه است (Kang, 2024; Liu & Sun, 2025). از سوی دیگر، نظام‌های آموزشی مبتنی بر رقابت افراطی اغلب موجب تقویت مقایسه اجتماعی، کمال‌گرایی ناسازگار و وابستگی ارزشمندی فرد به عملکرد تحصیلی می‌شوند؛ پدیده‌ای که می‌تواند هویت نوجوانان را به نتایج آزمون‌ها گره بزند و در صورت شکست، زمینه‌ساز احساس بی‌ارزشی و ناامیدی گردد (Boyras, 2023; Ningrum & Nuzulia, 2023). به همین دلیل، بسیاری از اندیشمندان حوزه تعلیم و تربیت بر ضرورت بازنگری در فلسفه برنامه‌های درسی و فاصله گرفتن از رویکردهای صرفاً نتیجه‌محور تأکید کرده‌اند (Hasnah et al., 2023; Paramitha et al., 2021).

یکی از رویکردهای نوین برای مقابله با پیامدهای منفی فرهنگ نمره‌محوری، بهره‌گیری از مبانی روان‌شناسی مثبت‌گرا در طراحی برنامه‌های آموزشی است. روان‌شناسی مثبت‌گرا با تمرکز بر نقاط قوت انسان، بهزیستی روان‌شناختی، امید، معنا، تاب‌آوری، شکوفایی و رضایت از زندگی، تلاش می‌کند ظرفیت‌های رشد و تعالی انسان را شناسایی و تقویت کند. برخلاف رویکردهای سنتی که عمدتاً بر آسیب‌شناسی و درمان اختلالات متمرکز بودند، روان‌شناسی مثبت‌گرا بر پرورش توانمندی‌ها و قابلیت‌های انسانی تأکید دارد و هدف آن فراهم کردن شرایطی برای شکوفایی فردی

و اجتماعی است (Liu & Sun, 2025; Tellez et al., 2023). مطالعات نشان داده‌اند که ادغام مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت‌گرا در برنامه‌های درسی می‌تواند موجب افزایش احساس خوشبختی، انگیزش تحصیلی، خودکارآمدی و سلامت روان دانش‌آموزان شود و آثار منفی محیط‌های رقابتی را کاهش دهد (Li, 2026; Liu & Sun, 2025). همچنین آموزش مبتنی بر فضیلت‌ها، نقاط قوت منش و معنایابی می‌تواند یادگیری را از یک فعالیت صرفاً ابزاری به تجربه‌ای عمیق و انسان‌ساز تبدیل کند (Almulla & Abbasi, 2024; Tellez et al., 2023).

در کنار روان‌شناسی مثبت‌گرا، بهره‌گیری از ظرفیت‌های فلسفه اسلامی، به‌ویژه حکمت متعالیه ملاصدرا، می‌تواند مبنایی غنی برای بازاندیشی در اهداف و ساختار برنامه‌های درسی فراهم آورد. حکمت متعالیه با ارائه تصویری پویا، وجودی و غایت‌مدار از انسان، رشد را فرایندی مستمر و چندبعدی تلقی می‌کند که همه‌ساحت‌های وجودی فرد را در بر می‌گیرد. در این دیدگاه، انسان موجودی در حال شدن و حرکت است که ظرفیت تعالی و تکامل بی‌پایان دارد و تعلیم و تربیت باید زمینه تحقق این ظرفیت‌ها را فراهم سازد (Faiq & Farhan, 2023; Yusuf, 2020). نظریه اصالت وجود و حرکت جوهری از مهم‌ترین مبانی حکمت متعالیه هستند که بر پویایی، تحول و رشد مستمر انسان تأکید دارند و می‌توانند چارچوبی نظری برای طراحی برنامه‌های درسی رشد‌محور فراهم کنند (Erdt, 2022; Yusuf, 2020). از این منظر، یادگیری صرفاً انتقال اطلاعات نیست، بلکه فرایندی وجودی است که به تحول شخصیت، خودآگاهی و ارتقای مراتب وجودی انسان منجر می‌شود.

در حکمت متعالیه، تربیت انسان با مفاهیمی همچون خودشناسی، معرفت حضوری، تعادل ساحت‌های وجودی و دستیابی به سعادت پیوند خورده است. معرفت حضوری که در اندیشه ملاصدرا جایگاه محوری دارد، بر تجربه مستقیم حقیقت و شناخت شهودی تأکید می‌کند و یادگیری را فراتر از انباشت اطلاعات می‌داند (Walid et al., 2023; Warno, 2023). چنین رویکردی می‌تواند در برابر فرهنگ نمره‌محوری که ارزش آموزش را به نتایج آزمون‌ها محدود می‌کند، بدیلی معنادار ارائه دهد. در این چارچوب، آموزش باید به رشد ابعاد عقلانی، اخلاقی، عاطفی و معنوی انسان کمک کند و زمینه دستیابی به زندگی متعادل و معنادار را فراهم آورد (Qoriah & Khair, 2020; Toroghi & Shahrudi, 2020). به همین دلیل، بسیاری از پژوهشگران معاصر بر ظرفیت‌های حکمت متعالیه برای پاسخ‌گویی به بحران‌های تربیتی جهان معاصر تأکید کرده‌اند (Chamankhah, 2024; Morshedi, 2025).

از سوی دیگر، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی همواره بر پیوند میان دانش، اخلاق و معنویت تأکید داشته است. اندیشمندانی همچون ابن‌سینا، غزالی و ابن‌مسکویه، آموزش را ابزاری برای پرورش شخصیت و تحقق فضایل انسانی می‌دانستند و هدف نهایی تربیت را رسیدن به کمال انسانی معرفی می‌کردند (Faishal, 2023; Mukti et al., 2021). در این دیدگاه، موفقیت آموزشی صرفاً با شاخص‌های کمی سنجیده نمی‌شود، بلکه کیفیت اخلاقی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و رشد معنوی نیز بخشی از دستاوردهای اصلی آموزش محسوب می‌شوند. این نگرش با اصول روان‌شناسی

مثبت‌گرا نیز هم‌راستا است؛ زیرا هر دو رویکرد بر شکوفایی ظرفیت‌های انسانی، معناجویی و دستیابی به زندگی مطلوب تأکید دارند (*Almulla* & *Abbasi*, 2024; *Бегалинова et al.*, 2021).

تحولات ناشی از عصر دیجیتال نیز ضرورت بازنگری در برنامه‌های درسی را دوچندان کرده است. امروزه دانش‌آموزان در محیطی زندگی می‌کنند که حجم گسترده‌ای از اطلاعات، شبکه‌های اجتماعی، مقایسه‌های مداوم و انتظارات فزاینده آموزشی بر آنان تحمیل می‌شود. چنین شرایطی نه تنها فشارهای روانی ناشی از کنکور و رقابت تحصیلی را تشدید کرده، بلکه چالش‌های جدیدی را در حوزه هویت، معنا و سلامت روان ایجاد نموده است (*Chamadi et al.*, 2023; *Shadmanov et al.*, 2024). از این رو، برنامه‌های درسی آینده باید علاوه بر انتقال دانش، به پرورش مهارت‌های تفکر انتقادی، خودآگاهی، تنظیم هیجان، مسئولیت‌پذیری و معنابخشی به زندگی نیز توجه کنند (*Boyras*, 2023; *Hasnah et al.*, 2023). پژوهش‌ها نشان داده‌اند که آموزش مبتنی بر ارزش‌ها و رشد تفکر انتقادی می‌تواند مقاومت دانش‌آموزان را در برابر فشارهای بیرونی افزایش دهد و کیفیت یادگیری را بهبود بخشد (*Hasnah et al.*, 2023; *Panev*, 2020).

برخی مطالعات نیز بر اهمیت تلفیق میراث فلسفی و معنوی با نیازهای نظام آموزشی معاصر تأکید کرده‌اند. این پژوهش‌ها نشان می‌دهند که بهره‌گیری از حکمت اسلامی و آموزه‌های معنوی می‌تواند به تقویت امید، تاب‌آوری، معناجویی و انسجام هویتی دانش‌آموزان کمک کند (*Almulla & Abbasi*, 2024; *Namini*, 2023). همچنین رویکردهای مبتنی بر عقلانیت اسلامی، معرفت‌شناسی فلسفی و انسان‌گرایی معنوی ظرفیت قابل توجهی برای بازسازی اهداف تعلیم و تربیت دارند (*Hamzah et al.*, 2024; *RazaTahir & Shah*, 2023). در این زمینه، مطالعات فلسفی درباره حکمت اسلامی، اندیشه‌های پسا‌سینوسی، معرفت‌حضوری و سیر تحول فلسفه اسلامی نیز بر اهمیت توجه به ابعاد وجودی انسان در طراحی نظام‌های آموزشی تأکید کرده‌اند (*Amril et al.*, 2023; *Noble*, 2023; *Warno*, 2023). افزون بر این، پژوهش‌های مرتبط با آموزش چندفرهنگی، معنویت، فرهنگ و ارزش‌ها نشان داده‌اند که نظام‌های آموزشی زمانی موفق‌تر عمل می‌کنند که میان انتقال دانش و پرورش ارزش‌های انسانی توازن برقرار کنند (*Wiranto et al.*, 2023; *Yusna*, 2020).

مرور ادبیات نشان می‌دهد که اگرچه پژوهش‌های متعددی درباره پیامدهای روان‌شناختی کنکور، کاربرد روان‌شناسی مثبت‌گرا در آموزش و ظرفیت‌های تربیتی حکمت متعالیه انجام شده است، اما هنوز الگوی جامعی که بتواند این سه حوزه را در قالب یک برنامه درسی سلامت‌محور تلفیق کند، به‌طور کافی توسعه نیافته است. بیشتر مطالعات یا بر آسیب‌شناسی نظام‌های آزمون‌محور تمرکز داشته‌اند یا به صورت مستقل به ظرفیت‌های روان‌شناسی مثبت‌گرا و فلسفه اسلامی پرداخته‌اند و کمتر پژوهشی تلاش کرده است با تلفیق این دو چارچوب نظری، مدلی کاربردی برای بازنگری در برنامه‌های درسی ارائه دهد (*Amarini et al.*, 2023; *Mavlyanov*, 2022; *Syafawati & Nasiwan*, 2022). این خلأ پژوهشی

به‌ویژه در نظام آموزشی ایران که سال‌ها تحت تأثیر فرهنگ کنکور و نمره‌محوری قرار داشته است، بیش از پیش احساس می‌شود و ضرورت طراحی الگوهای جایگزین را آشکار می‌سازد.

بنابراین، هدف پژوهش حاضر واکاوی آسیب‌شناختی فرهنگ نمره‌محوری و کنکور و ارائه مدل برنامه درسی سلامت‌محور مبتنی بر روان‌شناسی مثبت‌گرا و مبانی حکمت متعالیه است.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر با رویکرد آمیخته اکتشافی متوالی (کیفی-کمی) انجام شد و هدف آن واکاوی آسیب‌شناختی فرهنگ نمره‌محوری و کنکور در نظام آموزش و پرورش ایران و ارائه الگوی برنامه درسی سلامت‌محور مبتنی بر روان‌شناسی مثبت‌گرا و مبانی حکمت متعالیه بود. در مرحله کیفی، از روش تحلیل مضمون برای شناسایی ابعاد، مؤلفه‌ها و پیامدهای فرهنگ نمره‌محوری و همچنین استخراج عناصر برنامه درسی سلامت‌محور استفاده شد. جامعه مشارکت‌کنندگان این مرحله شامل متخصصان برنامه‌ریزی درسی، روان‌شناسان تربیتی، صاحب‌نظران حوزه روان‌شناسی مثبت‌گرا، اعضای هیئت علمی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی و مدیران آموزشی شهر تهران بود. نمونه‌گیری به شیوه هدفمند و بر اساس اصل اشباع نظری انجام گرفت و در نهایت با ۱۸ نفر از خبرگان مصاحبه نیمه‌ساختاریافته عمیق صورت پذیرفت. معیارهای ورود به مطالعه شامل داشتن حداقل مدرک دکتری یا سابقه مدیریتی و پژوهشی مرتبط، انتشار آثار علمی در حوزه‌های مورد مطالعه و تمایل به مشارکت در پژوهش بود.

در مرحله کمی، به منظور اعتبارسنجی الگوی استخراج‌شده، از روش پیمایشی و مدل‌سازی معادلات ساختاری استفاده شد. جامعه آماری شامل معلمان، مشاوران مدارس، مدیران آموزشی و متخصصان برنامه‌ریزی درسی شهر تهران در سال تحصیلی ۱۴۰۴-۱۴۰۵ بود. با استفاده از فرمول کوکران و در نظر گرفتن حجم جامعه، تعداد ۳۸۴ نفر به عنوان نمونه انتخاب شدند. نمونه‌گیری به صورت خوشه‌ای چندمرحله‌ای انجام شد؛ بدین ترتیب که ابتدا مناطق آموزشی شهر تهران به عنوان خوشه‌های اصلی در نظر گرفته شدند، سپس از میان مناطق مختلف، تعدادی منطقه به صورت تصادفی انتخاب و در مرحله بعد مدارس و مراکز آموزشی مرتبط گزینش شدند. در نهایت، پرسشنامه‌های پژوهش میان افراد واجد شرایط توزیع شد. شرکت‌کنندگان پس از آگاهی از اهداف پژوهش و اطمینان از محرمانگی اطلاعات، رضایت آگاهانه خود را برای مشارکت اعلام کردند.

در بخش کیفی، داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته گردآوری شد. راهنمای مصاحبه بر اساس مرور ادبیات پژوهش، مبانی نظری روان‌شناسی مثبت‌گرا، اصول حکمت متعالیه و مطالعات مرتبط با فرهنگ کنکور و نمره‌محوری تدوین گردید. سؤالات مصاحبه بر شناسایی

عوامل شکل‌گیری فرهنگ نمره‌محوری، پیامدهای روان‌شناختی، تربیتی و اجتماعی آن، ظرفیت‌های روان‌شناسی مثبت‌گرا در ارتقای سلامت دانش‌آموزان و همچنین نقش مؤلفه‌های انسان‌شناختی و تربیتی حکمت متعالیه در طراحی برنامه درسی متمرکز بود. تمامی مصاحبه‌ها با رضایت مشارکت‌کنندگان ضبط، پیاده‌سازی و برای تحلیل آماده شدند.

در بخش کمی، از پرسشنامه محقق‌ساخته الگوی برنامه درسی سلامت‌محور استفاده شد که بر اساس یافته‌های مرحله کیفی طراحی گردید. این پرسشنامه شامل ابعاد آسیب‌های فرهنگ نمره‌محوری، پیامدهای هیجانی و شناختی کنکور‌محوری، مؤلفه‌های شکوفایی روان‌شناختی، نقاط قوت منش، بهزیستی ذهنی، معناجویی، خودشکوفایی، رشد اخلاقی، تعادل ابعاد وجودی انسان و مؤلفه‌های تربیتی برگرفته از حکمت متعالیه بود. گویه‌ها بر اساس طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت از «کاملاً مخالفم» تا «کاملاً موافقم» نمره‌گذاری شدند. روایی محتوایی پرسشنامه از طریق نظرخواهی از ۱۲ نفر از متخصصان حوزه برنامه‌ریزی درسی، روان‌شناسی تربیتی و فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی تأیید شد و شاخص‌های نسبت روایی محتوا و شاخص روایی محتوا در سطح مطلوب قرار گرفتند. همچنین برای بررسی روایی سازه از تحلیل عاملی تأییدی استفاده شد و پایایی ابزار نیز از طریق ضریب آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی محاسبه گردید که مقادیر به‌دست‌آمده نشان‌دهنده ثبات و انسجام درونی مناسب ابزار بود.

علاوه بر این، برای غنای داده‌های پژوهش از تحلیل اسناد نیز استفاده شد. اسناد مورد بررسی شامل اسناد بالادستی نظام آموزشی، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، برنامه‌های درسی ملی، سیاست‌های مرتبط با سنجش و پذیرش دانشجو، متون نظری روان‌شناسی مثبت‌گرا و آثار مرتبط با حکمت متعالیه بود. این اسناد به منظور شناسایی مضامین کلیدی و استخراج مبانی نظری لازم برای طراحی مدل مفهومی مورد تحلیل قرار گرفتند.

داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها و اسناد در بخش کیفی با استفاده از روش تحلیل مضمون مورد بررسی قرار گرفتند. فرایند تحلیل شامل آشنایی با داده‌ها، کدگذاری اولیه، استخراج مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر، بازبینی و پالایش مضامین و در نهایت تدوین شبکه مضامین بود. به منظور افزایش اعتبار یافته‌ها از راهبردهایی نظیر بازبینی مشارکت‌کنندگان، مرور هم‌تایان و مقایسه مستمر داده‌ها استفاده شد. همچنین قابلیت اعتماد داده‌های کیفی از طریق توافق بین کدگذاران و ثبت دقیق مراحل تحلیل تضمین گردید.

در بخش کمی، ابتدا داده‌ها وارد نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۷ شدند و شاخص‌های توصیفی شامل میانگین، انحراف معیار، چولگی و کشیدگی محاسبه گردید. سپس برای بررسی نرمال بودن توزیع داده‌ها و نبود هم‌خطی بین متغیرها آزمون‌های مقدماتی انجام شد. در ادامه، مدل مفهومی استخراج‌شده از مرحله کیفی با استفاده از نرم‌افزار AMOS نسخه ۲۶ و روش مدل‌سازی معادلات ساختاری مورد آزمون قرار گرفت. برای ارزیابی برازش مدل از شاخص‌هایی نظیر مجذور کای به درجه آزادی، شاخص برازش تطبیقی، شاخص برازش افزایشی، شاخص نیکویی

برازش و ریشه میانگین مجذورات خطای تقریب استفاده شد. همچنین ضرایب مسیر، اثرات مستقیم و غیرمستقیم و میزان تبیین واریانس متغیرهای درون‌زا محاسبه گردید تا اعتبار و کارآمدی الگوی برنامه درسی سلامت‌محور مبتنی بر روان‌شناسی مثبت‌گرا و مبانی حکمت متعالیه در مواجهه با آسیب‌های ناشی از فرهنگ نمره‌محوری و کنکور ارزیابی شود.

یافته‌ها

در بخش کمی پژوهش، تعداد ۳۸۴ پرسشنامه توزیع شد که پس از بررسی کامل بودن پاسخ‌ها، تمامی پرسشنامه‌ها قابل تحلیل تشخیص داده شدند. از میان مشارکت‌کنندگان، ۲۱۴ نفر (۵۵.۷ درصد) زن و ۱۷۰ نفر (۴۴.۳ درصد) مرد بودند. از نظر سطح تحصیلات، ۷۸ نفر (۲۰.۳ درصد) دارای مدرک کارشناسی، ۲۴۱ نفر (۶۲.۸ درصد) دارای مدرک کارشناسی ارشد و ۶۵ نفر (۱۶.۹ درصد) دارای مدرک دکتری بودند. همچنین از نظر سابقه خدمت، ۹۱ نفر (۲۳.۷ درصد) کمتر از ۱۰ سال، ۱۶۸ نفر (۴۳.۸ درصد) بین ۱۰ تا ۲۰ سال و ۱۲۵ نفر (۳۲.۵ درصد) بیش از ۲۰ سال سابقه فعالیت آموزشی و مدیریتی داشتند. میانگین سن مشارکت‌کنندگان ۴۲.۸۶ سال با انحراف معیار ۸.۷۴ سال بود که نشان‌دهنده حضور افراد دارای تجربه و تخصص کافی در حوزه آموزش و برنامه‌ریزی درسی است.

جدول ۱. شاخص‌های توصیفی متغیرهای اصلی پژوهش

متغیر	میانگین	انحراف معیار	حداقل	حداکثر	چولگی	کشدگی
فرهنگ نمره‌محوری	۴.۲۱	۰.۵۸	۲.۳۵	۵.۰۰	-۰.۷۱	۰.۴۲
فشار کنکورمحوری	۴.۱۷	۰.۶۱	۲.۱۱	۵.۰۰	-۰.۶۵	۰.۳۷
فرسودگی تحصیلی	۳.۹۴	۰.۶۹	۱.۸۵	۵.۰۰	-۰.۴۸	۰.۲۱
اضطراب عملکرد	۴.۰۳	۰.۶۶	۲.۰۸	۵.۰۰	-۰.۵۲	۰.۲۹
بهبودی روان‌شناختی	۲.۸۴	۰.۷۴	۱.۰۰	۴.۹۱	۰.۴۱	-۰.۳۴
معنا در زندگی تحصیلی	۲.۹۱	۰.۷۱	۱.۰۷	۴.۸۷	۰.۳۶	-۰.۲۸
شکوفایی فردی	۲.۷۷	۰.۷۶	۱.۰۰	۴.۹۲	۰.۴۸	-۰.۴۲
مؤلفه‌های حکمت متعالیه	۳.۸۱	۰.۶۳	۱.۹۵	۵.۰۰	-۰.۴۴	۰.۱۶
برنامه درسی سلامت‌محور	۴.۳۵	۰.۵۵	۲.۶۱	۵.۰۰	-۰.۸۲	۰.۷۵

نتایج جدول ۱ نشان می‌دهد که متغیرهای فرهنگ نمره‌محوری و فشار کنکورمحوری دارای میانگین‌های بالایی هستند که بیانگر ادراک گسترده مشارکت‌کنندگان از غلبه این فرهنگ در نظام آموزشی کشور است. همچنین میانگین نسبتاً بالای فرسودگی تحصیلی و اضطراب عملکرد نشان می‌دهد که پیامدهای روان‌شناختی ناشی از این فرهنگ در سطح قابل توجهی مشاهده می‌شود. در مقابل، میانگین متغیرهای بهبودی روان‌شناختی، معنا در زندگی تحصیلی و شکوفایی فردی در سطح متوسط رو به پایین قرار دارد که بیانگر کاهش ظرفیت‌های رشد فردی در فضای آموزشی مبتنی بر رقابت شدید است. از سوی دیگر، میانگین بالای برنامه درسی سلامت‌محور حاکی از پذیرش گسترده مؤلفه‌های

پیشنهادی مدل ارائه شده توسط خبرگان و مشارکت کنندگان پژوهش است. مقادیر چولگی و کشیدگی نیز نشان دادند که توزیع تمامی متغیرها در دامنه قابل قبول قرار داشته و شرط نرمال بودن داده‌ها برای تحلیل‌های بعدی برقرار است.

جدول ۲. نتایج تحلیل عاملی تأییدی مؤلفه‌های مدل برنامه درسی سلامت محور

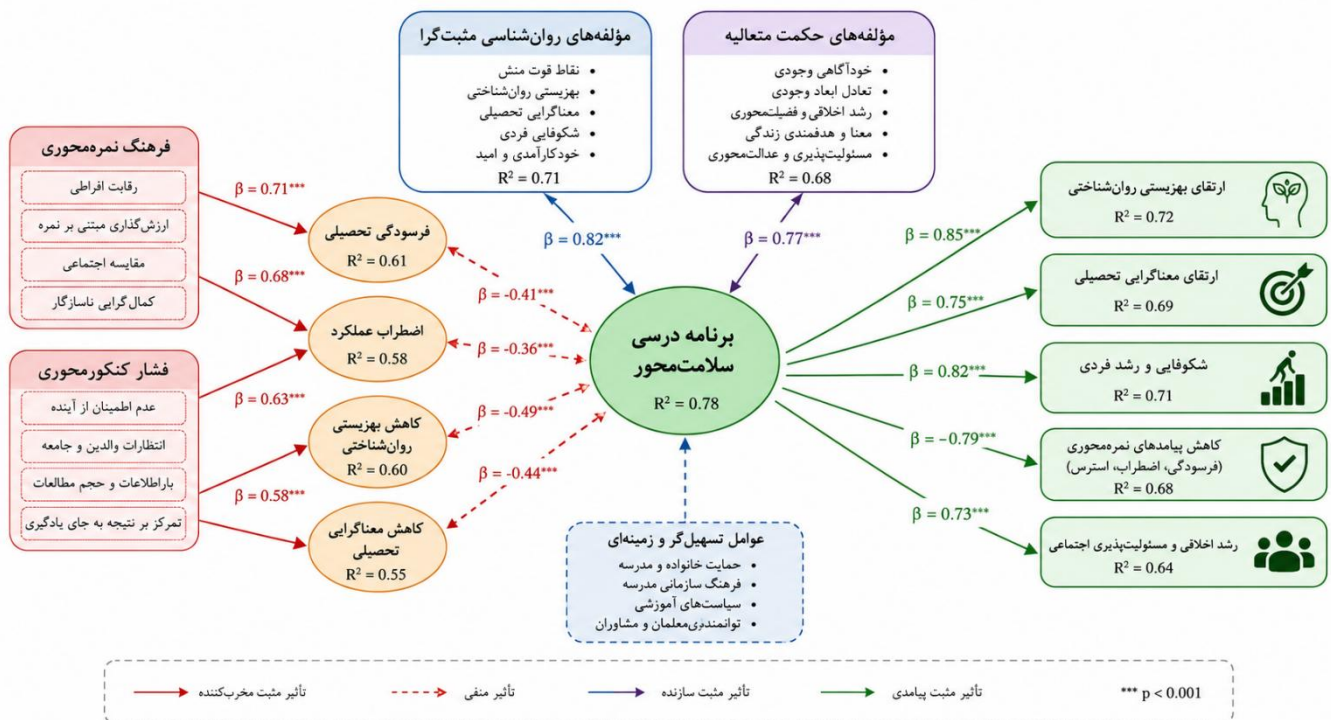
مؤلفه	بار عاملی	مقدار t	AVE	CR
بهبودی روان‌شناختی	۰.۸۶	۱۵.۴۲	۰.۶۸	۰.۸۹
شکوفایی فردی	۰.۸۳	۱۴.۸۷	۰.۶۵	۰.۸۸
معناگرایی تحصیلی	۰.۸۱	۱۴.۱۱	۰.۶۳	۰.۸۶
خودآگاهی وجودی	۰.۸۸	۱۶.۳۵	۰.۷۱	۰.۹۱
تعادل ابعاد وجودی	۰.۸۴	۱۵.۰۲	۰.۶۶	۰.۸۷
رشد اخلاقی	۰.۷۹	۱۳.۵۴	۰.۶۱	۰.۸۵
نقاط قوت منش	۰.۸۲	۱۴.۶۳	۰.۶۴	۰.۸۷
مسئولیت‌پذیری اجتماعی	۰.۷۸	۱۳.۱۷	۰.۶۰	۰.۸۴

یافته‌های جدول ۲ نشان می‌دهد که تمامی بارهای عاملی استخراج شده بالاتر از ۰.۷۰ بوده و مقادیر آماره t نیز به طور معناداری از مقدار بحرانی ۱.۹۶ بیشتر هستند. این نتایج بیانگر آن است که تمامی مؤلفه‌های استخراج شده از مرحله کیفی سهم معناداری در تبیین سازه برنامه درسی سلامت محور دارند. همچنین مقادیر میانگین واریانس استخراج شده برای تمامی سازه‌ها بیش از ۰.۵۰ و مقادیر پایایی ترکیبی بیش از ۰.۸۰ است که نشان‌دهنده روایی همگرا و پایایی مطلوب مدل اندازه‌گیری است. در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که ساختار مفهومی طراحی شده از اعتبار مناسبی برخوردار بوده و قابلیت استفاده در مدل نهایی پژوهش را دارد.

جدول ۳. شاخص‌های برازش مدل ساختاری پژوهش

شاخص برازش	مقدار به دست آمده	مقدار مطلوب
χ^2/df	۲.۳۱	کمتر از ۳
GFI	۰.۹۳	بیشتر از ۰.۹۰
AGFI	۰.۹۱	بیشتر از ۰.۹۰
CFI	۰.۹۵	بیشتر از ۰.۹۰
IFI	۰.۹۵	بیشتر از ۰.۹۰
NFI	۰.۹۲	بیشتر از ۰.۹۰
TLI	۰.۹۴	بیشتر از ۰.۹۰
RMSEA	۰.۰۵۸	کمتر از ۰.۰۸
SRMR	۰.۰۴۷	کمتر از ۰.۰۸

نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد که تمامی شاخص‌های برازش در محدوده قابل قبول قرار دارند. مقدار نسبت مجذور کای به درجه آزادی برابر با ۲.۳۱ بوده که بیانگر برازش مطلوب مدل است. همچنین شاخص‌های GFI , $AGFI$, CFI , IFI , NFI و TLI همگی مقادیری بیش از ۰.۹۰ را نشان می‌دهند که تأییدکننده تناسب داده‌ها با مدل نظری است. مقدار $RMSEA$ برابر با ۰.۰۵۸ و مقدار $SRMR$ برابر با ۰.۰۴۷ نیز بیانگر خطای اندک مدل در بازنمایی روابط میان متغیرهاست. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مدل برنامه درسی سلامت‌محور مبتنی بر روان‌شناسی مثبت‌گرا و مبانی حکمت متعالیه از برازش ساختاری مطلوبی برخوردار است و توانایی تبیین روابط میان سازه‌های مورد مطالعه را دارد.



شکل ۱. مدل نهایی برنامه درسی سلامت‌محور مبتنی بر روان‌شناسی مثبت‌گرا و مبانی حکمت متعالیه با ضرایب استاندارد مسیر

جدول ۴. ضرایب مسیر و آزمون فرضیه‌های مدل ساختاری

مسیر	ضریب استاندارد β	مقدار t	p
فرهنگ نمره‌محوری ← فرسودگی تحصیلی	۰.۷۱	۱۲.۸۴	۰.۰۰۱
فرهنگ نمره‌محوری ← اضطراب عملکرد	۰.۶۸	۱۱.۹۷	۰.۰۰۱
فشار کنکورمحوری ← کاهش بهزیستی روان‌شناختی	-۰.۶۳	-۱۰.۸۸	۰.۰۰۱
فشار کنکورمحوری ← کاهش معناگرایی تحصیلی	-۰.۵۸	-۹.۹۶	۰.۰۰۱
مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت‌گرا ← برنامه درسی سلامت‌محور	۰.۸۲	۱۵.۶۱	۰.۰۰۱
مؤلفه‌های حکمت متعالیه ← برنامه درسی سلامت‌محور	۰.۷۷	۱۴.۳۲	۰.۰۰۱
برنامه درسی سلامت‌محور ← ارتقای بهزیستی روان‌شناختی	۰.۸۵	۱۶.۰۷	۰.۰۰۱
برنامه درسی سلامت‌محور ← کاهش پیامدهای نمره‌محوری	-۰.۷۹	-۱۴.۹۵	۰.۰۰۱

نتایج جدول ۴ نشان می‌دهد که تمامی مسیرهای مدل از نظر آماری معنادار هستند. بیشترین ضریب تأثیر مربوط به مسیر برنامه درسی سلامت‌محور بر ارتقای بهزیستی روان‌شناختی ($\beta=0.85$) است که نشان می‌دهد اجرای چنین الگویی می‌تواند نقش بسیار مؤثری در بهبود سلامت روانی دانش‌آموزان ایفا کند. همچنین تأثیر مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت‌گرا ($\beta=0.82$) و مؤلفه‌های حکمت متعالیه ($\beta=0.77$) بر شکل‌گیری برنامه درسی سلامت‌محور در سطح بالایی قرار دارد که اهمیت تلفیق این دو چارچوب نظری را در طراحی برنامه‌های آموزشی نشان می‌دهد. از سوی دیگر، فرهنگ نمره‌محوری و فشار کنکورمحوری به طور معناداری موجب افزایش فرسودگی تحصیلی، اضطراب عملکرد و کاهش بهزیستی روان‌شناختی می‌شوند. این یافته‌ها بیانگر آن است که نظام آموزشی مبتنی بر رقابت افراطی و ارزیابی‌های صرفاً نمره‌محور می‌تواند آثار نامطلوبی بر سلامت روانی و رشد همه‌جانبه دانش‌آموزان داشته باشد. در مقابل، مدل پیشنهادی پژوهش با تأکید بر رشد فضیلت‌های فردی، معناجویی، تعادل وجودی، خودآگاهی و شکوفایی ظرفیت‌های انسانی قادر است بخش قابل توجهی از این آسیب‌ها را کاهش دهد و زمینه تحقق اهداف تربیتی متوازن و سلامت‌محور را فراهم سازد. به طور کلی، مجموعه یافته‌های کیفی و کمی پژوهش از اعتبار، کارآمدی و قابلیت کاربرد الگوی طراحی‌شده در بازنگری برنامه‌های درسی و سیاست‌های آموزشی کشور حمایت می‌کند و نشان می‌دهد که حرکت از فرهنگ نمره‌محوری به سوی فرهنگ رشد، معنا و شکوفایی می‌تواند یکی از راهبردهای اساسی ارتقای کیفیت نظام تعلیم و تربیت باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که فرهنگ نمره‌محوری و فشار کنکورمحوری از مهم‌ترین عوامل تضعیف سلامت روانی و کیفیت تجربه یادگیری دانش‌آموزان محسوب می‌شوند و با افزایش فرسودگی تحصیلی، اضطراب عملکرد، کاهش معنا در زندگی تحصیلی و افت بهزیستی روان‌شناختی همراه هستند. همچنین یافته‌ها نشان داد که برنامه درسی سلامت‌محور مبتنی بر روان‌شناسی مثبت‌گرا و مبانی حکمت متعالیه می‌تواند نقش مؤثری در کاهش پیامدهای منفی فرهنگ نمره‌محوری و ارتقای ابعاد مختلف رشد انسانی ایفا کند. براساس نتایج مدل ساختاری، مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت‌گرا و مؤلفه‌های حکمت متعالیه به‌عنوان دو پیش‌بین اصلی برنامه درسی سلامت‌محور شناخته شدند و این برنامه نیز به‌طور مستقیم موجب افزایش بهزیستی روان‌شناختی، معناگرایی تحصیلی، شکوفایی فردی و کاهش پیامدهای آسیب‌زای ناشی از کنکورمحوری گردید. این نتایج نشان می‌دهد که چالش اصلی نظام آموزشی صرفاً ضعف در شیوه‌های ارزشیابی نیست، بلکه غلبه یک نگرش

فلسفی خاص به آموزش است که موفقیت را در قالب نمره، رتبه و دستاوردهای آزمونی تعریف می‌کند و از توجه به ابعاد عمیق‌تر رشد انسانی غفلت می‌ورزد.

یکی از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش حاضر، رابطه مثبت و معنادار میان فرهنگ نمره‌محوری و فرسودگی تحصیلی بود. این یافته نشان می‌دهد که هرچه ارزش‌گذاری بر اساس نمره و رتبه افزایش یابد، احتمال بروز خستگی روانی، کاهش انگیزش و احساس درماندگی در دانش‌آموزان بیشتر می‌شود. چنین نتیجه‌ای با یافته‌های مطالعات انجام‌شده در حوزه پیامدهای روان‌شناختی نظام‌های آموزشی رقابت‌محور همسو است. پژوهش‌های جدید نشان داده‌اند که قرار گرفتن طولانی‌مدت در فضای رقابتی مبتنی بر آزمون موجب شکل‌گیری استرس مزمن و فرسودگی تحصیلی می‌شود و دانش‌آموزان به تدریج یادگیری را نه به‌عنوان فرایندی برای رشد، بلکه به‌عنوان ابزاری برای کسب امتیاز تلقی می‌کنند (Kang, 2024; Liu & Sun, 2025). از منظر نظری، هنگامی که انگیزش بیرونی جایگزین انگیزش درونی شود، فعالیت‌های یادگیری ماهیت معنادار خود را از دست می‌دهند و دانش‌آموزان صرفاً به دنبال دستیابی به نتایج ارزیابی هستند. در چنین شرایطی، احساس خودمختاری و لذت ناشی از یادگیری کاهش یافته و فرسودگی تحصیلی به عنوان پیامد طبیعی این فرایند ظاهر می‌شود.

یافته دیگر پژوهش نشان داد که فرهنگ نمره‌محوری و فشار کنکورمحوری با اضطراب عملکرد رابطه مستقیم و معنادار دارند. این نتیجه با پژوهش‌هایی که به بررسی آثار نظام‌های ارزیابی مبتنی بر رقابت شدید پرداخته‌اند، همخوانی دارد (Kang, 2024; Ningrum & Nuzulia, 2023). هنگامی که ارزش اجتماعی، خانوادگی و فردی دانش‌آموز به نتیجه آزمون وابسته شود، هرگونه احتمال شکست به تهدیدی برای هویت فرد تبدیل می‌گردد. در چنین فضایی، اضطراب دیگر واکنشی موقتی به یک آزمون نیست، بلکه به بخشی پایدار از تجربه تحصیلی دانش‌آموزان تبدیل می‌شود. افزایش اضطراب عملکرد همچنین می‌تواند ظرفیت‌های شناختی فرد را محدود کند، تمرکز را کاهش دهد و کیفیت یادگیری را تحت تأثیر قرار دهد. این مسئله نشان می‌دهد که کنکورمحوری نه تنها پیامدهای هیجانی دارد، بلکه به صورت غیرمستقیم بر کیفیت فرایند یادگیری نیز اثر می‌گذارد.

نتایج پژوهش همچنین نشان داد که فشار کنکورمحوری با کاهش بهزیستی روان‌شناختی و معناگرایی تحصیلی همراه است. این یافته را می‌توان در چارچوب نظریه‌های معنا در آموزش تبیین کرد. هنگامی که هدف اصلی آموزش به کسب رتبه و عبور از موانع آزمونی محدود شود، یادگیری از تجربه‌ای معنادار و هویت‌ساز به فعالیتی ابزاری و کوتاه‌مدت تبدیل می‌شود. در نتیجه، دانش‌آموزان کمتر ارتباطی میان آموزش و اهداف بلندمدت زندگی خود احساس می‌کنند و احساس معنا در تجربه تحصیلی آنان کاهش می‌یابد. مطالعات انجام‌شده در حوزه روان‌شناسی مثبت‌گرا نشان داده‌اند که معناجویی و هدفمندی از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده بهزیستی روان‌شناختی هستند و فقدان آنها می‌تواند به کاهش

رضایت از زندگی و افزایش آسیب‌پذیری روانی منجر شود (Li, 2026; Liu & Sun, 2025). بنابراین، کاهش معناگرایی تحصیلی در نظام‌های آزمون‌محور را می‌توان یکی از عوامل بنیادین افت سلامت روان دانش‌آموزان دانست.

یکی از مهم‌ترین نتایج پژوهش حاضر، نقش مثبت و معنادار مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت‌گرا در شکل‌گیری برنامه درسی سلامت‌محور بود. این یافته نشان می‌دهد که مؤلفه‌هایی نظیر امید، خوش‌بینی، نقاط قوت منش، تاب‌آوری، خودکارآمدی و معناجویی می‌توانند مبنایی مؤثر برای طراحی برنامه‌های آموزشی جدید باشند. یافته حاضر با نتایج پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه آموزش مبتنی بر روان‌شناسی مثبت‌گرا مطابقت دارد (Liu & Sun, 2025; Tellez et al., 2023). روان‌شناسی مثبت‌گرا بر این اصل استوار است که آموزش نباید صرفاً به انتقال دانش محدود شود، بلکه باید زمینه رشد و شکوفایی انسان را نیز فراهم سازد. هنگامی که برنامه‌های درسی فرصت تجربه موفقیت، معنا، ارتباط مثبت و احساس شایستگی را برای دانش‌آموزان فراهم می‌کنند، یادگیری به تجربه‌ای لذت‌بخش‌تر و پایدارتر تبدیل می‌شود. از این رو، توجه به مؤلفه‌های مثبت‌نگر نه یک اقدام جانبی، بلکه بخشی اساسی از بازطراحی نظام آموزشی محسوب می‌شود.

یافته دیگر پژوهش، نقش برجسته مؤلفه‌های حکمت متعالیه در تبیین برنامه درسی سلامت‌محور بود. این نتیجه نشان می‌دهد که ظرفیت‌های فلسفی و انسان‌شناختی حکمت متعالیه می‌توانند چارچوبی نظری برای غلبه بر آسیب‌های ناشی از فرهنگ نمره‌محوری فراهم آورند. از دیدگاه ملاصدرا، انسان موجودی پویا و در حال تکامل است و رشد او تنها در ابعاد شناختی خلاصه نمی‌شود، بلکه شامل ساحت‌های اخلاقی، معنوی، عاطفی و وجودی نیز می‌شود (Faiq & Farhan, 2023; Yusuf, 2020). یافته حاضر با پژوهش‌هایی که بر ظرفیت‌های تربیتی حکمت متعالیه و فلسفه اسلامی تأکید کرده‌اند، همسو است (Erdt, 2022; Morshedi, 2025; Qoriah & Khair, 2020). بر اساس این دیدگاه، آموزش زمانی موفق خواهد بود که به رشد همه‌جانبه انسان کمک کند و زمینه شکوفایی استعدادها و وجودی او را فراهم سازد. یافته‌های پژوهش درباره اهمیت خودآگاهی و وجودی، تعادل ابعاد وجودی و معناجویی را می‌توان با نظریه معرفت‌حضور در حکمت متعالیه تبیین کرد. در این چارچوب، یادگیری صرفاً کسب اطلاعات نیست، بلکه فرایندی برای شناخت خویشتن و ارتقای مراتب وجودی انسان محسوب می‌شود (Walid et al., 2023; Warno, 2023). هنگامی که برنامه درسی فرصت تأمل، خودشناسی و درک معنا را برای دانش‌آموزان فراهم می‌کند، آموزش از سطح انتقال داده‌ها فراتر رفته و به ابزاری برای رشد شخصیت تبدیل می‌شود. چنین برداشتی با مطالعاتی که بر اهمیت انسان‌گرایی معنوی، اخلاق و ارزش‌ها در آموزش تأکید کرده‌اند نیز سازگار است (Almulla & Abbasi, 2024; Namini, 2023; Бегалинова et al., 2021).

یافته‌های این پژوهش همچنین نشان داد که برنامه درسی سلامت‌محور تأثیر مستقیمی بر ارتقای بهزیستی روان‌شناختی، معناگرایی تحصیلی و شکوفایی فردی دارد. این نتیجه را می‌توان در پرتو رویکردهای جدید تعلیم و تربیت تفسیر کرد که بر تربیت انسان متعادل به جای تربیت

دانش‌آموز صرفاً موفق در آزمون تأکید دارند. مطالعات مرتبط با آموزش ارزش‌محور، تفکر انتقادی، رشد اخلاقی و آموزش چندفرهنگی نیز نشان داده‌اند که برنامه‌های درسی مبتنی بر ارزش‌های انسانی موجب افزایش احساس تعلق، رضایت از زندگی و رشد اجتماعی دانش‌آموزان می‌شوند (Hasnah et al., 2023; Panev, 2020; Wiranto et al., 2023). در واقع، زمانی که آموزش به جای تمرکز انحصاری بر نتایج، بر رشد همه‌جانبه انسان متمرکز شود، پیامدهای مثبت آن نه تنها در حوزه تحصیلی بلکه در سلامت روان، روابط اجتماعی و کیفیت زندگی نیز آشکار می‌گردد.

از منظر فلسفی، یافته‌های پژوهش حاضر مؤید این دیدگاه است که بحران نمره‌محوری بیش از آنکه یک مشکل اجرایی باشد، ریشه در نوع نگاه به انسان و تعلیم و تربیت دارد. فلسفه‌های تربیتی مبتنی بر تقلیل انسان به موجودی صرفاً رقابت‌جو و موفقیت‌طلب، به طور طبیعی نظام‌هایی تولید می‌کنند که در آنها نمره و رتبه به مهم‌ترین معیار ارزش‌گذاری تبدیل می‌شود. در مقابل، سنت فلسفی اسلامی با تأکید بر کمال انسانی، عدالت، حکمت، فضیلت و رشد متوازن، چشم‌انداز متفاوتی از آموزش ارائه می‌دهد (Amril et al., 2023; Hamzah et al., 2024; RazaTahir & Shah, 2023). همچنین مطالعات مرتبط با میراث فلسفی اسلامی، معرفت‌شناسی و پیوند دانش و ارزش‌ها نیز بر ضرورت بازگشت به نگرش‌های جامع‌نگر در تعلیم و تربیت تأکید کرده‌اند (Faishal, 2023; Noble, 2023; Syafawati & Nasiwan, 2022). بنابراین، نتایج پژوهش حاضر را می‌توان گامی در جهت بازاندیشی فلسفی در مبانی برنامه‌های درسی و حرکت به سوی الگوهای سلامت‌محور و انسان‌مدار دانست.

در مجموع، یافته‌های پژوهش نشان داد که فرهنگ نمره‌محوری و کنکورمحوری با افزایش فرسودگی تحصیلی، اضطراب عملکرد و کاهش بهزیستی روان‌شناختی همراه است و در مقابل، برنامه درسی سلامت‌محور مبتنی بر روان‌شناسی مثبت‌گرا و حکمت متعالیه می‌تواند به عنوان راهکاری مؤثر برای کاهش این آسیب‌ها و ارتقای رشد همه‌جانبه دانش‌آموزان عمل کند. تلفیق ظرفیت‌های علمی روان‌شناسی مثبت‌گرا با مبانی فلسفی حکمت متعالیه نه تنها امکان بازتعریف اهداف آموزش را فراهم می‌سازد، بلکه می‌تواند زمینه‌گذار از فرهنگ رقابت افراطی به فرهنگ رشد، معنا، فضیلت و شکوفایی انسانی را نیز مهیا نماید (Amarini et al., 2023; Chamadi et al., 2023; Chamankhah, 2024; Mavlyanov, 2022; Paramitha et al., 2021; Shadmanov et al., 2024).

این پژوهش با وجود دستاوردهای نظری و کاربردی خود، دارای محدودیت‌هایی بود. نخست آنکه داده‌های کمی پژوهش بر اساس خودگزارشی مشارکت‌کنندگان گردآوری شد و احتمال تأثیر سوگیری‌های ادراکی و پاسخ‌دهی اجتماعی مطلوب وجود دارد. دوم آنکه جامعه آماری پژوهش محدود به متخصصان، مدیران آموزشی و معلمان شهر تهران بود؛ بنابراین در تعمیم نتایج به سایر استان‌ها و بافت‌های فرهنگی باید احتیاط شود. همچنین ماهیت مقطعی بخش کمی پژوهش امکان بررسی تغییرات بلندمدت متغیرها را فراهم نکرد. از سوی دیگر، برخی

ابعاد فرهنگی و اجتماعی مؤثر بر شکل‌گیری فرهنگ کنکور محوری ممکن است در چارچوب مدل حاضر به‌طور کامل پوشش داده نشده باشند.

پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده به آزمون تجربی برنامه درسی سلامت‌محور در مدارس و مقاطع مختلف تحصیلی بپردازند و اثربخشی آن را از طریق طرح‌های نیمه‌آزمایشی و طولی ارزیابی کنند. همچنین بررسی نقش متغیرهایی نظیر سرمایه فرهنگی خانواده، سبک‌های فرزندپروری، جو مدرسه و سیاست‌های ارزشیابی آموزشی در موفقیت این الگو می‌تواند به توسعه مدل کمک کند. انجام مطالعات تطبیقی میان نظام‌های آموزشی مختلف و بررسی امکان بومی‌سازی عناصر برنامه درسی سلامت‌محور در سایر کشورها نیز می‌تواند افق‌های جدیدی را در این حوزه بگشاید.

توصیه می‌شود سیاست‌گذاران آموزشی در بازنگری برنامه‌های درسی و نظام‌های ارزشیابی، شاخص‌های سلامت روان، معناگرایی، رشد اخلاقی و شکوفایی فردی را در کنار پیشرفت تحصیلی مورد توجه قرار دهند. مدارس می‌توانند با طراحی فعالیت‌های مبتنی بر خودشناسی، امید، تاب‌آوری، تفکر انتقادی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی، زمینه تحقق اهداف برنامه درسی سلامت‌محور را فراهم سازند. همچنین آموزش معلمان در زمینه اصول روان‌شناسی مثبت‌گرا و مبانی تربیتی حکمت متعالیه می‌تواند نقش مهمی در تغییر فرهنگ آموزشی از نمره‌محوری به رشد‌محوری ایفا کند. افزون بر این، اصلاح شیوه‌های سنجش و کاهش وابستگی تصمیمات آموزشی به آزمون‌های پرتنش می‌تواند گام مؤثری در ارتقای سلامت روان و کیفیت یادگیری دانش‌آموزان باشد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

موازن اخلاقی

در تمامی مراحل پژوهش حاضر اصول اخلاقی مرتبط با نشر و انجام پژوهش رعایت گردیده است.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در انجام این پژوهش ما را همراهی کردند تشکر و قدردانی به عمل می‌آید.

Extended Abstract

Introduction

The dominance of grade-oriented educational systems and high-stakes entrance examinations has become one of the most significant challenges facing contemporary education. In many educational contexts, students' success is primarily evaluated through numerical scores, rankings, and standardized examinations, resulting in a reductionist understanding of education that overlooks broader dimensions of human development. Such systems frequently prioritize measurable academic outcomes over psychological well-being, moral growth, creativity, self-awareness, and meaningful learning experiences. Recent studies have shown that excessive emphasis on examination performance is associated with increased psychological distress, reduced happiness, and diminished intrinsic motivation among learners (Kang, 2024; Liu & Sun, 2025). As educational competition intensifies, students increasingly perceive learning as a means of achieving external rewards rather than as a process of personal growth and intellectual exploration (Hikmat, 2022; Panev, 2020).

The growing influence of examination-centered cultures has generated numerous psychological, social, and educational consequences. Students often experience chronic stress, performance anxiety, emotional exhaustion, and declining life satisfaction due to continuous academic competition (Kang, 2024; Ningrum & Nuzulia, 2023). Educational systems dominated by rankings and test scores tend to encourage social comparison, perfectionism, and external validation, potentially undermining students' psychological resilience and self-worth. Moreover, digitalization and the expansion of information technologies have intensified educational competition and broadened societal expectations regarding academic achievement (Chamadi et al., 2023; Shadmanov et al., 2024). Consequently, scholars have increasingly advocated for educational reforms that prioritize human flourishing, meaningful learning, and holistic development rather than mere academic performance (Hasnah et al., 2023; Paramitha et al., 2021).

Positive psychology provides a valuable framework for addressing these concerns. Unlike deficit-based approaches that focus primarily on psychological disorders and maladjustment, positive psychology emphasizes strengths, virtues, resilience, hope, meaning, well-being, and human flourishing. Educational interventions grounded in positive psychology have demonstrated significant benefits for students' psychological well-being, academic engagement, motivation, and life satisfaction (Li, 2026; Liu & Sun, 2025). Research suggests that incorporating positive psychology principles into curriculum design can foster more meaningful educational experiences by emphasizing strengths development, purpose, self-efficacy, and emotional well-being (Almulla & Abbasi, 2024; Tellez et al., 2023).

Alongside positive psychology, Islamic philosophical traditions—particularly Mulla Sadra's Transcendent Wisdom (Hikmat al-Muta'aliyah)—offer a comprehensive understanding of human development that extends beyond cognitive achievement. Mulla Sadra's concepts of the primacy of existence, substantial motion, self-knowledge, and spiritual development portray human beings as dynamic entities engaged in continuous

existential growth (Faiq & Farhan, 2023; Yusuf, 2020). Educationally, this perspective suggests that learning should contribute not only to intellectual development but also to moral, spiritual, emotional, and existential transformation. Studies examining Sadrian philosophy emphasize the relevance of self-awareness, existential balance, and knowledge by presence in fostering holistic human development (Ertd, 2022; Walid et al., 2023; Warno, 2023).

Furthermore, broader Islamic educational traditions have consistently highlighted the integration of knowledge, ethics, values, and spirituality. Thinkers such as Ibn Sina, Al-Ghazali, and Ibn Miskawayh viewed education as a process of character formation and moral refinement rather than merely acquiring information (Faishal, 2023; Mukti et al., 2021). Contemporary scholarship continues to emphasize the importance of integrating philosophical wisdom, ethical development, and spiritual growth within modern educational systems (Amril et al., 2023; Hamzah et al., 2024; RazaTahir & Shah, 2023). Studies addressing multicultural education, moral instruction, spiritual humanism, and value-based learning similarly advocate educational approaches that cultivate balanced and meaningful human development (Qorih & Khair, 2020; Wiranto et al., 2023; Бегалинова et al., 2021).

Recent discussions concerning educational reform have increasingly focused on the need to reconnect curriculum design with deeper philosophical and ethical foundations. Investigations into critical thinking, value education, multicultural learning, and the integration of science and spiritual heritage all underscore the importance of educational models capable of addressing both contemporary challenges and enduring human needs (Boyras, 2023; Hasnah et al., 2023; Shadmanov et al., 2024). Similarly, scholars exploring Islamic modernity, philosophy, and ethical thought have highlighted the continuing relevance of transcendent perspectives for contemporary educational challenges (Chamankhah, 2024; Morshedi, 2025; Noble, 2023). Additional studies concerning hope, meaning, spirituality, social responsibility, cultural values, and educational readiness reinforce the necessity of educational paradigms that extend beyond examination success and contribute to holistic well-being (Almulla & Abbasi, 2024; Amarini et al., 2023; Ertd, 2022; Faiq & Farhan, 2023; Mavlyanov, 2022; Namini, 2023; Syafawati & Nasiwan, 2022; Toroghi & Shahrudi, 2020; Yusna, 2020; Yusuf, 2020).

Despite growing interest in positive psychology, Islamic educational philosophy, and educational well-being, few studies have attempted to integrate these perspectives into a comprehensive curriculum model designed specifically to address the pathological consequences of grade-centered and examination-centered educational cultures. Therefore, the present study sought to analyze the pathological dimensions of grade-oriented and entrance examination culture and to develop a well-being-oriented curriculum model grounded in positive psychology and the philosophical foundations of Transcendent Wisdom.

Methods and Materials

This study employed an exploratory sequential mixed-methods design consisting of qualitative and quantitative phases. During the qualitative phase, semi-structured interviews were conducted with 18 experts

in curriculum studies, educational psychology, positive psychology, Islamic philosophy, educational administration, and educational policy. Participants were selected through purposive sampling until theoretical saturation was achieved. The interviews focused on identifying the pathological dimensions of grade-centered educational culture, the psychological consequences of examination-oriented systems, and the curricular principles necessary for promoting holistic well-being.

The qualitative findings informed the development of a conceptual curriculum model and a researcher-developed questionnaire. In the quantitative phase, data were collected from 384 teachers, educational administrators, school counselors, and curriculum specialists in Tehran. Cluster sampling procedures were used to select participants from different educational districts. The questionnaire assessed perceptions regarding grade-oriented culture, examination pressure, psychological well-being, meaning in learning, flourishing, positive psychology constructs, and components derived from Transcendent Wisdom.

Qualitative data were analyzed using thematic analysis, while quantitative data were analyzed through descriptive statistics, confirmatory factor analysis, and structural equation modeling. Reliability and validity indicators were examined before testing the proposed structural model.

Findings

The demographic analysis revealed that 55.7% of participants were female and 44.3% were male. The average age of respondents was 42.86 years. Participants represented diverse educational roles and possessed substantial professional experience in educational settings.

Descriptive analyses indicated high levels of perceived grade-centered culture and examination pressure. Participants also reported elevated levels of academic burnout and performance anxiety. In contrast, psychological well-being, meaning in academic life, and personal flourishing were reported at moderate levels. The highest mean score was associated with support for a well-being-oriented curriculum model.

Confirmatory factor analysis demonstrated strong psychometric properties for all dimensions of the proposed model. Standardized factor loadings exceeded acceptable thresholds, and measures of convergent validity and composite reliability confirmed the adequacy of the measurement model.

Structural equation modeling indicated satisfactory model fit. The ratio of chi-square to degrees of freedom was 2.31, while GFI, AGFI, CFI, IFI, and NFI values exceeded recommended standards. RMSEA and SRMR values also indicated acceptable model fit.

Path analysis revealed that grade-centered culture significantly predicted academic burnout and performance anxiety. Examination pressure negatively affected psychological well-being and meaning in academic life. Positive psychology components and Transcendent Wisdom components significantly contributed to the development of the well-being-oriented curriculum model. Furthermore, the proposed curriculum model positively predicted psychological well-being, flourishing, and meaningful learning while negatively predicting the adverse consequences associated with grade-oriented and examination-oriented educational systems.

Discussion and Conclusion

The findings demonstrate that grade-centered educational culture and examination pressure constitute significant threats to students' psychological well-being and holistic development. Excessive emphasis on grades, rankings, and competitive examinations appears to transform education into a performance-driven enterprise that prioritizes external achievement over meaningful learning and personal growth. Such conditions contribute to burnout, anxiety, diminished well-being, and reduced educational meaning.

The results also highlight the importance of integrating positive psychology principles into curriculum design. By emphasizing strengths, hope, resilience, meaning, and flourishing, educational systems can create environments that support psychological health and intrinsic motivation. Students benefit when educational experiences promote self-development, purpose, and positive engagement rather than merely rewarding examination success.

Equally important is the contribution of Transcendent Wisdom. The Sadrian perspective offers a holistic vision of human development that recognizes intellectual, ethical, emotional, spiritual, and existential dimensions of growth. Concepts such as substantial motion, self-awareness, existential balance, and continuous development provide powerful foundations for reimagining educational goals beyond narrow academic achievement.

The proposed curriculum model demonstrates that combining positive psychology with the philosophical insights of Transcendent Wisdom can generate a comprehensive framework for educational reform. Such a curriculum encourages meaningful learning, personal flourishing, ethical development, psychological well-being, and balanced human growth. Rather than viewing students merely as test-takers, it recognizes them as multidimensional human beings capable of continuous development and self-transcendence.

Overall, the study suggests that addressing the pathological consequences of grade-oriented and examination-centered cultures requires more than modifying assessment procedures. Meaningful reform necessitates a fundamental shift in educational philosophy—from performance-centered education toward well-being-centered education. By integrating contemporary psychological knowledge with rich philosophical traditions, educational systems can foster healthier, more meaningful, and more humane learning environments. The well-being-oriented curriculum model developed in this study provides a conceptual and practical framework for such transformation and offers a promising pathway toward cultivating flourishing individuals and more balanced educational systems.

References

- Almulla, K., & Abbasi, M. K. (2024). The Concept of Hope in Islamic Traditional Ideology: A Discussion on Imam Al-Ghazali's Thoughts. *International Journal of Religion*, 5(11), 1087-1095. <https://doi.org/10.61707/86ktk557>
- Amarini, I., Marsitingsih, M., & Kartikawati, R. (2023). Mediator Judge in Court: Approach to Local Wisdom in Banyumas Community. *Yudisia Jurnal Pemikiran Hukum Dan Hukum Islam*, 14(1), 19. <https://doi.org/10.21043/yudisia.v14i1.18066>
- Amril, A., Fata, A. K., & Nor, M. R. M. (2023). The EPISTEMOLOGY OF ISLAMIC PHILOSOPHY: A Chronological Review. *Ulul Albab Jurnal Studi Islam*, 24(1), 65-88. <https://doi.org/10.18860/ua.v24i1.19858>
- Boyras, E. Z. (2023). Teaching Critical Thinking in the Ottoman Empire. *Sosyal Bilimler Ve Eğitim Dergisi*, 6(Education Special Issue), 64-85. <https://doi.org/10.53047/josse.1354713>

- Chamadi, M. R., Kuntarto, K., Musmuallim, M., & Baedowi, M. (2023). The Phenomenon of Religious Activities in the Digital Era: Studies on Indonesia Students. *Al-Balagh Jurnal Dakwah Dan Komunikasi*, 8(1), 169-194. <https://doi.org/10.22515/albalagh.v8i1.6215>
- Chamankhah, L. (2024). Iran and Her Ethicists: A Critical Perspective. *The Muslim World*, 114(3-4), 140-175. <https://doi.org/10.1111/muwo.12497>
- Erdt, A. (2022). The Possibility of the Nobler (Imkān Al-Ashraf) in Ṣadrā's Philosophy and Its Historical Origins. *Oriens*, 50(1-2), 173-205. <https://doi.org/10.1163/18778372-12340011>
- Faiq, M., & Farhan, I. (2023). Mullā Ṣadrā's Ontology: The Fundamentality of Existence Over Essence. *Kaca (Karunia Cahaya Allah) Jurnal Dialogis Ilmu Ushuluddin*, 13(2), 169-182. <https://doi.org/10.36781/kaca.v13i2.476>
- Faishal, M. (2023). The Legacy of Philosophy and Education by Ibn Sina: The Integration of Knowledge and Values in Islam. *Tawazun Jurnal Pendidikan Islam*, 16(3), 459-470. <https://doi.org/10.32832/tawazun.v16i3.15395>
- Hamzah, H., Soleh, A. K., & Wardani, A. P. A. (2024). Islamic Rationalism. *Jurnal Penelitian Keislaman*, 20(1), 94-108. <https://doi.org/10.20414/jpk.v20i1.10347>
- Hasnah, Y., Ginting, P., Supiatman, L., Kharisma, A. J., & Siahaan, H. S. (2023). How Do Locally Produced EFL Textbooks Endorse Critical Thinking Skills in Indonesia? A Content Analysis. *Journal of Language Teaching and Research*, 15(1), 190-200. <https://doi.org/10.17507/jltr.1501.21>
- Hikmat, H. (2022). The Readiness of Education in Indonesia in Facing the Society Era 5.0. *Jurnal Basicedu*, 6(2), 2953-2961. <https://doi.org/10.31004/basicedu.v6i2.2526>
- Kang, Y. (2024). Not to Study, but to Experience: Parental Aspirations, Children's Happiness and Alternative Pathways to Going Global in South Korea. *Global Networks*, 24(4). <https://doi.org/10.1111/glob.12493>
- Li, J. (2026). Attitudes Toward Aging and Happiness Among Chinese Older Adults: Spirituality as a Mediator. *Psychology of Religion and Spirituality*, 18(1), 90-102. <https://doi.org/10.1037/rel0000583>
- Liu, T. H., & Sun, H. (2025). Evaluating the Impact of an Integrated KIPP and Positive Psychology Course on University Students' Psychological Well-Being in China: A Mixed-Methods Study. *Frontiers in psychology*, 16. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2025.1599216>
- Mavlyanov, U. (2022). About "The Art Academy of Baysunkur". *European International Journal of Multidisciplinary Research and Management Studies*, 02(06), 133-138. <https://doi.org/10.55640/eijmrm-02-06-25>
- Morshedi, A. (2025). Theoretical Perspectives on Ṭabāṭabā'ī's Constructional Conceptions: Islamic Tradition and Modernity in the Iranian Context. *Critical Research on Religion*. <https://doi.org/10.1177/20503032251381307>
- Mukti, A., Drajat, A., & Mourssi Abbas Mourssi Hassan, K. (2021). Moral Education According to Ibn Miskawayh and Al-Ghazali. *Jurnal Tarbiyah*, 28(1), 56. <https://doi.org/10.30829/tar.v28i1.972>
- Namini, D. J. (2023). Reciprocity of Wisdom and Love in Molana's Literary Works. *International Journal of Multicultural and Multireligious Understanding*, 10(5), 404. <https://doi.org/10.18415/ijmmu.v10i5.4721>
- Ningrum, W., & Nuzulia, S. (2023). Behavioral Manifestations of Dark Personality Narcissism: An Indigenous Study on Indonesian Workers. *Journal of Social and Industrial Psychology*, 12(1), 9-24. <https://doi.org/10.15294/sip.v12i1.68844>
- Noble, M. (2023). The Entanglement of Philosophy, Politics and the Occult: The Hidden Secret of Early Post-Avicennan Thought in the Islamic East. *Entangled Religions*, 14(3). <https://doi.org/10.46586/er.14.2023.10439>
- Panev, V. (2020). Theoretical Basis and Models for Developing Students' Values in Primary Education. *International Journal of Cognitive Research in Science Engineering and Education*, 8(1), 81-91. <https://doi.org/10.5937/ijcrsee2001081p>
- Paramitha, S. T., Hasan, M. F., Anggraeni, L., Ilsa, M. N. F., Ramadhan, M. G., Rustandi, A. M., & Kodrat, H. (2021). Analysis and Evaluation of Law Number 12 of 2012 Concerning Higher Education Based on Sports Needs for Students. *Jurnal Civics Media Kajian Kewarganegaraan*, 18(2), 191-199. <https://doi.org/10.21831/jc.v18i2.42249>
- Qorih, H., & Khair, N. (2020). The Concept of Spiritual Humanism in Mulia Sadra's Philosophi: An Analysis Study of the Existence of Modern Humans. *Proceeding International Conference on Science and Engineering*, 3, 697-704. <https://doi.org/10.14421/icse.v3.588>
- RazaTahir, A., & Shah, M. I. (2023). Allama Iqbal's Epistemological Approach Towards Religious Ontology. *Al-Nasr*, 127-138. <https://doi.org/10.53762/alnasr.02.03.e09>
- Shadmanov, K. B., Davlatova, M., Fayzulloyevna, M., Kholova, M., Nematillojeva, F. M., & Khajiyeva, M. G. (2024). The Integration of Computer Science in the Study of Central Asian Scientific-Spiritual Heritage and Eastern Peripatetic Philosophy. *S Reports*, 1(7). <https://doi.org/10.69848/sreports.v1i7.5096>
- Syafawati, Z. L., & Nasiwan, N. (2022). Islamisasi Ilmu Pengetahuan Dan Relevansinya Dengan Pendidikan Pancasila Dan Kewarganegaraan. *Kodifikasia*, 16(1), 151-168. <https://doi.org/10.21154/kodifikasia.v16i1.3484>
- Tellez, M. A. V., Mendoza, M. P., & Álvarez, M. C. C. (2023). "Formación Del Profesorado en Psicología Positiva Como Parte De La Internacionalización Del Currículo. Internacionalización Del Currículo. Un Estudio Etnográfico." *Face Revista De La Facultad De Ciencias Económicas Y Empresariales*, 23(1), 18-36. <https://doi.org/10.24054/face.v23i1.2440>
- Toroghi, A. R., & Shahrudi, S. M. H. (2020). Mullā Ṣadrā's Political Legacy: Ṣadrā's Theory of Justice and the Religio-Political Authority in Post-Revolutionary Iran. *Ilahiyat Studies*, 11(2), 253-294. <https://doi.org/10.12730/13091719.2020.112.210>
- Walid, K. A., Darmawan, D., Ni'mah Umm Hani, D. B., & Norman, N. A. (2023). Al-'Ilm Al-Ḥudhūri: Philosophical Epistemology and Sufism Common Ground. *Jurnal Fuaduna Jurnal Kajian Keagamaan Dan Kemasyarakatan*, 7(2), 111. <https://doi.org/10.30983/fuaduna.v7i2.7348>
- Warno, N. (2023). Study Comparison on Knowledge by Presence in the Views of Ibn Sīnā, Suhrawardī, and Mullā Ṣadrā. *Kanz Philosophia a Journal for Islamic Philosophy and Mysticism*, 9(2). <https://doi.org/10.20871/kpjipm.v9i2.291>

- Wiranto, E. B., Suranto, S., Sule, M. M., & Gafoordeen, N. (2023). The Baseline of Multicultural Education: An Examination From Islamic and Buddhist Standpoints. *Mier*, 1(2), 96-108. <https://doi.org/10.23917/mier.v1i2.2895>
- Yusna, D. (2020). The Interaction of Suluk/Khalwat and Local Culture. *Majalah Ilmiah Tabuah Ta'limat Budaya Agama Dan Humaniora*, 24(1), 39-52. <https://doi.org/10.37108/tabuah.v24i1.275>
- Yusuf, Z. (2020). Trans-Substantial Motion (Al-Harakah Al-Jawhariyyah) Toward a Holistic Evolutionary Theory Traditional Contribution to Islamic Philosophy of Science. *Konfrontasi Jurnal Kultural Ekonomi Dan Perubahan Sosial*, 1(2), 8-23. <https://doi.org/10.33258/konfrontasi2.v1i2.77>
- Бегалинова, К. К., Ashilova, M. S., & Begalinov, A. S. (2021). Features of Spiritual and Moral Teaching of Nizami Gyanjevi. *Turkology*, 108(4), 77-89. <https://doi.org/10.47526/2021-4/2664-3162.05>